در جلسه قبل برای شناخت موضوع عدالت چهار صورت بیان شد که سه صورت در روایت ابن ابی یعفور آمده بود اما صورت چهارم در آن روایت نبود.

 اما آن مورد چهارم در روایتهای دیگر وجود دارد که زن و بچه و میهمان ها و اقوام نزدیک می­توانند شهادت دهند که مثلا پدر ما یا برادر یا برادر ما اهل تقوی است.

أَبُو الْقَاسِمِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ قُولَوَيْهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ وَ ذُبْيَانَ بْنِ حَكِيمٍ الْأَوْدِيِّ عَنْ مُوسَى بْنِ أُكَيْلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَخِيهِ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: تُقْبَلُ شَهَادَةُ الْمَرْأَةِ وَ النِّسْوَةِ إِذَا كُنَّ مَسْتُورَاتٍ مِنْ أَهْلِ الْبُيُوتَاتِ مَعْرُوفَاتٍ بِالسِّتْرِ وَ الْعَفَافِ مُطِيعَاتٍ لِلْأَزْوَاجِ تَارِكَاتٍ‏ لِلْبَذَاءِ وَ التَّبَرُّجِ إِلَى الرِّجَالِ فِي أَنْدِيَتِهِمْ[[1]](#footnote-1).

 مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع أَوْ قَالَ سَأَلَهُ بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنِ الرَّجُلِ يَشْهَدُ لِأَبِيهِ أَوِ الْأَبِ يَشْهَدُ لِابْنِهِ أَوِ الْأَخِ لِأَخِيهِ قَالَ لَا بَأْسَ بِذَلِكَ إِذَا كَانَ‏ خَيِّراً جَازَتْ شَهَادَتُهُ لِأَبِيهِ وَ الْأَبِ لِابْنِهِ وَ الْأَخِ لِأَخِيهِ.

می­فرماید شهادت زنهای که در خانه می­مانند و معروف به پوشش و عفت هستند و همسران را طاعت می­کنند و ابتذال را ترک و همراه با آرایش در جمع مردان حضور ندارند و.. شهادت آنها قبول است.

**نظر دوم:** برخی از فقها می­گویند ارتکاب کبیره ، أمر واقعی است و علم و جهل مردم در آن دخیل نیست. اما اگر برای مردم ظاهر شود باعث می­شود که شهادتش نزد مردم قبول نشود.

**نظر سوم:** مرحوم حکیم در کتاب مستمسک و منهاج السالکن می­فرماید: ادنی مراتب عدالت کافی است و مرتبه عالیه آن که به مقام عصمت می­رسد و مربوط به امامان علیهم السلام است نیاز نیست. بنابر این همین مقدار که قوت نفسانی دارد که بتواند گناه نکند عادل است . بعد به یک ضرب المثلی اسناد کرد که؛ **إنَّ الجواد قد یکبوا و الصیف قد ینبوا** اسبی که به سرعت می­رود گاهی کند می­شود و شمشیر هم گاهی نمی­برد. بنابراین شخصی که ملکه عدالت دارد ممکن است گناه کند و در اثر مزاحمت شهوت نفسانی گرفتار گناه شود لذا این قوه نفسانی تخلف بردار است و در برخی موارد گرفتار معصیَّت می­شود.

اگر مرتبه ادنی ملکه را نپزیرم فیلزم منه تعطیل الاحکام و اختلال النظام. بعد به روایت های استناد می­کند از جمله اینکه امام صادق فرمود: اگر شهادت معترفِین به گناه قبول نباشد هرگز در جهان شهادتی نیست مگر شهادت انبیاء و اوصیاء که معصوم هستند و همچنین روایت های توبه را مطرح می­کند که بعد توبه شهادت او مقبول است.

هم إجماع و هم سیره و هم نص بر عدم اعتبار مرتبه عالیه از ملکه نفسانی و عدالت در ترتب احکام عدالت است. البته مراد ما از اقل مراتب عدالت این نیست که گفته شود فلانی ساتر گناه نیست و عفّت ندارد چون این شخص فاسق است . کسی که در حق او ستر و عفاف و صلاح گفته نمی­شود فاسق است پس باید عفاف را داشته باشد و ستر داسته باشد .

**به نظر ما این دو راه کامل نیست.**

**نظر چهارم:** ( نظر استاد ) ملکه نه وجود فعلی است نه وجود واقعی است و نه ادنی مراتب عدالت است بلکه عدالت ملکه و نیروی شأنی و اقتضائی است که از دیدگاه حکماء وجود علمی و حضور ذهنی و صور علمیّه ای است که فاعلیَّت بدن را بدست می­گیرد .

 مرحوم سیّد میرداماد در کتاب قبسات بحثی را ابداع کرد که ملا صدرا در شواهد الربوبیه و اسفار آن را پیگیری کرد و آن بحث این است که آیا حرکت دست و پا و چشم و اعضای بدن نیازمند به فاعل است یا خیر؟ قطعا محتاج به فاعل است

اما فاعل آن چه کسی است ؟ ایا نیروی محرک این اعضاء عقل است ، نفس است . حرکت و جریان خون در بدن است یا چیز دیگری است ؟

 ایشان معتقد است مبدأ فاعلی أعضاء صُور علمیّه و وجود علمی است این وجود علمی در برخی ها فطری است مثل فرزندی که تازه متولد می­شود که فطرتا دنبال سینه مادر می­گرد. اما در بعضی موارد تحصیلی و کسبی است این گونه تحصیل یا از طریق شندین است یا از طریق دیدن است یا از طریق لمس کردن است و ... و این قُوی صورت ذهنیه ای درست می­کنند و آن صورت های ذهنیّه فاعلیَّت دارند و نیروی محرکِ اعضاء می­شود و مبدأ فاعلی دارن.د مثلا پسر و دختر اختلالت نکنند چون این اختلاط باعث می­شود صورت ذهنیّ ای در نفس پیدی شود که محرک شهوت و عضلات می­شود لذا اگر کسی از من بپرسد آیا بشر در اختیار و اراده آزاد است ؟ می­گوییم خیر بلکه حتی در اراده و اختیار مجبور آن صورت های ذهنیه است لذا دختری که بی حجاب می­گردد و شعار می­دهد من با آزادی خودم بی حجابی را بر گزیده ام به او می­گوییم تو مجبور صورت ذهینیه خود هستی و آزاد نیستی پس تمام تعلُّقات منفی در شرع و جامعه اجتماعی معلول صورت ذهینیه ای است که به نام وجود علمی نامیده شد.

لذا اسلام می­گوید بشر در عقد اثباتی آزاد است اما در عقد نفیّ (سلبی ) مجبور است مثلا اسلام می­گوید نماز بخوان و روزه بگیر این اختیار و آزادی می­خواهد اما می­گوید زنا نکن ، شراب نخور و غصب نکن اینها اگر شراب می­خورند و .. به لحاظ این است که صورتی در ذهن گرفته اند که آنها را وادار به ارتکاب سلبی می­کند.

1. ۱- الكافي (ط - الإسلامية) / ج‏7 / 393 / باب شهادة الوالد للولد و شهادة الولد للوالد و شهادة الأخ لأخيه ..... ص : 393 [↑](#footnote-ref-1)